

وهراس و حجب و حیاتی انجام می شود در زیر آسمان کبود با نهایت شقاوت با «احمد» بی نوا انجام میدهد و خلاصه او را بسختی مجروح میسازد . احمد اصلاح حال نداشت که فریساد بکشد ، احمد اساساً جنایت استاد را درك نکرده بود ، احمد نمی دانست که از عمل زشت استاد مجروح شده است و در عالم اغماه با همان حال تأثر آورد راشك و خون خویش در خاک بیابان می غلطید و ریگ بیابان و خورشید سوزان و آسمان بی انتها را بیاری می طلبید . قمار باز ، همه چه که کارش تمام میشود ، یکباره رشته فکرش عوض شده ضمن اظهار ندامت از آن جنایت ، بوحشت میافتد و بحال احمد رقت آورده دلش بحال او میسوزد . زیرا از طرفی می بیند مرگ احمد بر حیاتش میچربد ، پیش نود میگوید ممکن است احمد اکنون بمیرد ، آن وقت مرا اعدام می کنند ، آبرویم می ریزد ، این چه جنایتی است ، این چه شقاوتی است . من چه آدم بدی هستم . برای یک دقیقه خوشگذرانی چه بلایی بسرا من بچه معصوم آورده ام ، مگر در ایران زن نیست که من متوسل با احمد شده ام . یکی بمن بگوید آخرای احمد ! در تهران که بیش از همه چیز فاحشه است ، آخ خدایا مرا ببخش پشیمان شدم ، معذرت میخواهم ، نفهمیدم ، تو رحمانی ، رحیمی مرا نجات بده دیگر این عمل را تکرار نمیکنم ، این بسره مظلوم را شفا بده ، من مقصوم و بهمین افکار احمد را از روی زمین برداشته و وقتی می بیند حال او خیلی خطرناک نیست خا چهار از دهانش بیرون کشیده خونهای او را می شوید و دوان دوان با احمد مجروح بسوی تهران باز میگردد .

قمار باز پس از طی مقداری راه متوجه خستگی خود شده و از شدت اضطراب و ترس يك درشکه کرایه کرده بهمراه احمد بسوی خیابان ری و محله چاله میدان حرکت میکند و بدرشکه چی در مقابل باغ فردوس فرمان ایست میدهد و احمد را بیباغ می برد و با آب دهان او را خوب میشوید . حال احمد در اثر شستشوی سر و صورت اندکی بهبود مییابد و کم کم درد را حس میکند ولی یارای سخن گفتن و اظهار درد کردن را نداشت . قمار باز او را تمیز کرده و دوچای قندپهلوی بنافش بسته و چند اسکناس ۵ ریالی نو ، باوداده و میخواهد او را بمحله برده بمنزلش روانه سازد دست احمد را گرفته بهمراه او حرکت می کند . احمد که از شدت جرح یارای قدم زدن نداشت اظهار عجز کرده مجدد آسوار درشکه میشود و بسوی خانه (احمد) حرکت میکنند . در تمام اینمدتی که (احمد) دچار سخت ترین شکنجه ها شده بود پدر و مادر او کمترین احساسی نکرده و اصلاً فکر نمیکنند که احمد چه میکند و در چه حالی است . پدر احمد صبح زود بقصابخانه برای خرید کله و پاچه رفته بود و وقتی که بعد از ظهر بسوی دکان خود باز میگشت چشمش بدرشکه افتاده می بیند (احمد) با (قمار باز) مشهور ، در يك درشکه

نشسته اند فوراً از قضیه مستحضر شده و می فهمد که چه بلایی بر سرش آورده اند و از دور پدرش که چی میگوید: نگهدار! سپس با فریاد نگهدار، نگهدار خود را پدرش که رسانده دست احمد را گرفته بسختی بیرون میکشد و پس از زدن چند کشیده جانانه و يك مشت فحش خواهر و مادر چند لگدمحکم به پشت و پهلو او میزند و میگوید یاالله حالا برو بمنزل احمد که هنوز عملیات قمار باز و کتک خوردن از او را از یاد نبرده بود وقتی خشونت پدر خود را می بیند جرأت نمی کند از عمل آنروزی خود باو اطلاعی بدهد. قمار باز وقتی موقعیت خود را خطرناک دیده و می فهمد که نزدیک است اسرارش فاش شود پیشدستی کرده میگوید: (احمد) امروز با چند نفر دیگر بحضرت عبدالعظیم رفته بود و در بیابان با آنها مشغول تفریح و بازی بود من از شهرری باز میگشتم و وقتی او را دیدم از ماشین پیاده شده او را به همراه خود بتهران آوردم ولی آن بی عاطفه های از سگ پست تر بلای عجیبی بر احمد معصوم آورده اند که خودش از آن عمل ناشایست خبر ندارد! پدر احمد که از صبح تا غروب در قصابخانه و کله پزی جان میکند ناچشم احمد بدست دیگران نباشد وقتی نام «بلای عجیب» را می شنود مچ دست قمار باز را گرفته و احمد را صدا میزند و میگوید قضیه را از اول تا آخر برایت شرح بده و الا ترا میکشم. (احمد) که در صدد گرفتن انتقام از قمار باز بوده و از ترس پدرش بیارای سخن گفتن نداشت وقتی اینجمله را می شنود از اول تا آخر را برای پدرش شرح میدهد و می گوید همین قمار باز مرا گول زده تك و تنها به بیابان برده و هر کاری که میخواست انجام داد. پدر احمد که مردی کاسب و متدین و از لوطیهای قدیم بود وقتی از عمل آن مرد نسبت بر سر خود اطلاع مییابد معلوم است چه حالی پیدا میکند از چپ و راست کشیده ها را محکم نثار گوش قمار باز می کند، همسایه ها و رفقای خود را بیاری می طلبد، سنگ و آجر و چاقو را بر صورت قمار باز میزند و خلاصه او را بسختی مجروح میکنند و بکلانتری تحویلش میدهند که اکنون در گوشه زندان مانند سایر همکارانش اظهار ندامت و پشیمانی می کند

فهرست

موضوع	صفحه
۱- منظور از نگارش این داستانها	از صفحه ۱ تا صفحه ۴
۲- مقدمه بقلم آقای لسانی	» ۵ تا » ۹
۳- قلب مرد	» ۱۰ تا » ۱۲
۴- چگونه يك زن روسی را كشتند	» ۱۳ تا » ۲۰
۵- ربودن دختر ۹ ساله	» ۲۱ تا » ۲۷
۶- يك بچه ۱۲ ساله ساعت يك سر تيب را می رباید	» ۲۸ تا » ۳۰
۷- سرقت انگشتر الماس	» ۳۱ تا » ۳۵
۸- كيف اندازهی	» ۳۶ تا » ۴۰
۹- سرقت ساعت مستشار شهر بسانی	» ۴۱ تا » ۴۳
۱۰- دزدیدن كيف رئیس كلانتری	» ۴۴ تا » ۴۶
۱۱- نو كرمورد اعتماد با خانم گلاویز میشود	» ۴۷ تا » ۵۰
۱۲- قتل پدر و دختر	» ۵۱ تا » ۵۴
۱۳- دزدیدن كيف مأمور آگاهی	» ۵۵ تا » ۵۷
۱۴- قتل مادر زن	» ۵۸ تا » ۶۵
۱۵- سرقت بچه مرده	» ۶۶ تا » ۶۷
۱۶- فاحشه بی گناه	» ۶۸ تا » ۸۰
۱۷- كشف سرقت بوسیله سك	» ۸۱ تا » ۸۲
۱۸- چای قلابی	» ۸۳ تا » ۸۴
۱۹- سرقت جعبه جواهرات	» ۸۵ تا » ۸۸
۲۰- طفل ۱۱ ساله مرد ۳۰ ساله را تخت میکند	» ۸۹ تا » ۹۲
۲۱- كلاهبردار زبردست	» ۹۳ تا » ۹۵
۲۲- پسر بچه بی عاطفه مادر خوانده خود را در آغوش میکشد	» ۹۶ تا » ۹۸
۲۳- قاضی رشوه خوار	» ۹۹ تا » ۱۰۱
۲۴- قتل پدر بدست پسر	» ۱۰۲ تا » ۱۰۴
۲۵- ربودن خانم شیک	» ۱۰۵ تا » ۱۰۸

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار

لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی

صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرا نہ لیا جائیگا۔

۱۱۹ تا ۱۲۰

۱۲۱ تا ۱۲۲

۱۲۳ تا ۱۲۴

۱۲۵ تا ۱۲۶

۱۲۷ تا ۱۲۸

۱۲۹ تا ۱۳۰

۱۳۱ تا ۱۳۲

۱۳۳ تا ۱۳۴

۱۳۵ تا ۱۳۶

-۲۶

-۲۷

-۲۸

-۲۹

-۳۰

-۳۱

-۳۲

-۳۳

-۳۴

کتابت و تصانیف
جامعہ اسلامیہ
 ۱۔ درالکریم علی بن ابی طالبؑ ایک جامعہ اسلامیہ
 ۲۔ اساتذہ جامعاتہ شامیہ و دیگر جہات و تصانیف
 ۳۔ درالکریم و اللہ عزوجل کے ناموں پر تصانیف
 ۴۔ طبعیاتی و طبیعیاتی تصانیف
 ۵۔ طب و طبیعتی تصانیف
 ۶۔ تاریخ و تاریخی تصانیف
 ۷۔ فلسفہ و فلسفی تصانیف
 ۸۔ ادب و ادبی تصانیف
 ۹۔ لغت و لغوی تصانیف
 ۱۰۔ فہرست و فہرستی تصانیف
 ۱۱۔ خط و خطی تصانیف
 ۱۲۔ کتب و کتب خانوں کے تصانیف
 ۱۳۔ کتب و کتب خانوں کے تصانیف
 ۱۴۔ کتب و کتب خانوں کے تصانیف
 ۱۵۔ کتب و کتب خانوں کے تصانیف
 ۱۶۔ کتب و کتب خانوں کے تصانیف
 ۱۷۔ کتب و کتب خانوں کے تصانیف
 ۱۸۔ کتب و کتب خانوں کے تصانیف
 ۱۹۔ کتب و کتب خانوں کے تصانیف
 ۲۰۔ کتب و کتب خانوں کے تصانیف